گزارش ۲

گشتی در گاراژهای اتومبیل‌های اسقاطی پایتخت

چپی‌ها اینجا معامله می‌شوند

در بخش‌های مختلف پایتخت گاراژهایی هســـت که از خودروهای چپی یا اسقاطی پرشده‌اند؛ خودروهایی که در نگاه برخی کارایی ندارند، اما مشتری‌های پروپاقرص خود را داشته و ازجمله آنها نمایشگاه‌داران و صافکاری‌ها هســـتند. تعداد این گاراژها به‌ویـــژه در محدوده‌های طرشت و آزادی بیشتر است.

خودروی اسقاطی

همشـــهری آنلاین – مریم باقرپور: گاراژ یا انبارهای جمع‌آوری خودروهای اســـقاطی در منطقه ۲ پراکنده‌اند، اما بیشترشـــان در بخش جنوب و حاشـــیه غربی به‌ویژه خیابان‌های چوبتراش، تیموری، گلاب و... از محله طرشت قرار دارد، چون از گذشته در این محدوده باغ‌ها و زمین‌های زیادی وجود داشـــت که به مرور به کارواش، تعمیرگاه و برخی مواقع هم گاراژ تبدیل شـــده‌اند. گاراژی در خیابان چوبتراش یکی از بزرگ‌ترین آنهاست که مالکش به‌دلیل وسعت زیاد مجموعه، قسمتی از آن را به مکانی برای پارک خودروهای تصادفی تبدیل کـــرده و از بخش دیگر برای شست‌وشوی خودروها استفاده می‌شـــود. گاراژ دیگری هم به فاصله چند متـــری از آن قرار دارد که بیشـــترین خرید و فروش خودروهای تصادفی در آنها انجام می‌شود. ۳کانکس هم با رنگ‌های مختلف در محوطه خرید و فروش خودروهای تصادفی هست و داخلش افرادی نشسته‌اند که می‌گویند، هر یک مسئول بخشـــی از خودرو هستند و به نوعی کارشناسان این مرکز محسوب می‌شوند.

گران‌ترین خرید و فروش‌ها

شـــاید تصور شـــود که در گاراژهـــا فقط بایـــد به‌دنبال خودروهای وطنی یـــا حداکثر ماشـــین‌هایی با میانگین قیمتـــی ۱۰۰میلیون تومـــان بود اما با گشـــتی کوتاه در گاراژهای ۲۰گانه محله طرشـــت، واقعیت با آنچه تصور دیدنش را دارید، کاملا متفاوت می‌شود. اینجا ماشین‌هایی با قیمت‌های بالا هم وجود دارد که رقـــم برخی به یک تا ۲میلیارد تومان هم می‌رســـد. فروش یک دستگاه تویوتا به ارزش ۲میلیارد و ۷۰۰میلیون تومانی نمونه یکی از این خرید و فروش‌هاست.

همچنین خودرو هیوندا بـــه ارزش ۷۲۰میلیون تومان از دیگر معاملاتی اســـت که در گاراژهای طرشت انجام و با ارقام ثبت‌شده در این معامله‌ها باید گفت گاراژهای منطقه طرشت گوی سبقت را از دیگر مناطق دیگر ربوده و تبدیل به بورس فروش خودروهای چندصدمیلیونی شده‌اند.

فروشـــندگان هـــم بـــه همـــان انـــدازه که خریـــداران ماشین‌هایشـــان خاص هســـتند و با شکسته‌شدن چراغ ماشـــین یا زدگی گلگیر ۸۰ تا ۲۰۰میلیـــون تومان زیر قیمت ماشین خود را می‌فروشـــند تا بتوانند در کمترین زمان ممکن ماشین جدید و بدون خط و خش خریداری کنند. البته خودروهایی هم هستند که تولید داخلی‌اند و بین ۱۰میلیون تا ۳۰۰میلیون فروخته می‌شوند. یکی از گاراژدارها می‌گوید: «اوایل مازراتی و بنز هم داشـــتیم اما الان تعداد خودروهای خارجی خیلی کمتر شده است، چون قیمت ماشین بالا رفته و در نتیجه بیشترین تلاش مالکان خودروها حتی در نوع خارجی، تعمیر اســـت؛ درحالی‌که روزگاری با ایجاد تورفتگی کاپـــوت یا یکی از درها، برخی خودروهایشان را به اینجا می‌آوردند.»

فروشنده زیاد و خریدار کم

هرچه اوضـــاع و احوال اقتصادی جیب مردم بهتر باشـــد، گاراژداران و خریـــداران خودروهای تصادفی هم وضعیت بهتری پیدا می‌کنند، اما این روزهـــا وضع خرید و فروش خودروهای تصادفی حال بهتری نســـبت به فروشندگان خودروهای صفرکیلومتـــر نـــدارد و گاراژداران منطقه از کسادبودن بازارشان دل خوشـــی ندارند. خریداران عادی تمایل خود را برای خرید ماشین‌هایی که مشتریان معمولی توانایی خریدشان را به‌دلیل شـــرایط اقتصادی ندارند، از دست داده‌اند. بیشترین ســـهم خرید و فروش ماشین در گاراژهای طرشـــت هم در ماه‌های اخیر در دســـت پراید بوده و دلیل آن هم ارزان‌تر بودن در مقایسه با خودروهای دیگر است.

عکس بده، قیمت بگیر

در گاراژهای محله‌های طرشـــت برای اینکه افراد بدانند ماشین تصادفی چقدر ارزش ریالی دارد، تنها کافی است از زوایـــای مختلف آن چند عکس با گوشـــی تلفن همراه خود بگیرند و آن را به صاحبان این گاراژها نشـــان دهند تا در اندک زمانی قیمت ماشـــین را حساب و کتاب کنند. اگر خودرو بیمه داشته‌باشـــد، خریداران شـــرکت‌کننده در مزایده‌های بیمه‌ها برای فروش ماشـــین‌های تصادفی صاحبان گاراژها هستند و کمتر پیش می‌آید قیمت آنها با قیمت پیشنهادی بیمه‌ها تفاوت داشته باشد.

شنبه‌ها، آسایشگاه کهریزک بوی خانه می‌دهد

گروهی هستند که شنبه‌ها هرکاری دستشان باشد برای خدمت‌رسانی به مددجویان آسایشگاه کهریزک زمین می‌گذارند

گزارش

زهرا بلندی
روزنامه‌نگار

ساکنان سالن نارون آسایشگاه کهریزک سال‌هاست که دلبســـته محبت‌های خانم طالبی و دوستانش شده‌اند. دلتنگی‌های غروب جمعه را به شوق دیدار دوباره فرزندانی که هم‌خونشان نیســـتند، اما مادر صدایشان می‌زنند به شب می‌رسانند. صبح‌های شنبه برای آنها رنگ دیگری دارد؛ بوی محبت می‌دهد، بوی قدیم، بوی خانه و زندگی خودشان را... انگار نه انگار که ساعت ۷صبح است. به مشقت بیدار شدن صبح زود روزهای شنبه اعتقادی ندارند و پر از شور از گوشه و کنار شهر خودشان را به اینجا رسانده‌اند. هم افراد شاغل بین‌شان هست و هم بدون شغل و خانه‌دار. برای آنها توفیری نمی‌کند، شنبه‌ها هرکاری دستشان باشد برای خدمت‌رسانی به مددجویان آسایشگاه کهریزک زمین می‌گذارند.

مراسم املت‌پزون در آسایشگاه کهریزک

اتوبوس زردرنگ وسط حیاط آسایشگاه مقابل سالن نارون که محل استقرار سالمندان است، توقف می‌کند. از خانم‌های جوان گرفته تا پا به سن گذاشته سرحال و قبراق درحالی که کیسه‌های دارو، شوینده و اقلام بهداشتی در دست دارند یکی‌یکی از پله‌های اتوبوس پایین می‌آیند.

برخی هم با خودروهای شخصی آمده و کم‌کم به جمع ملحق می‌شـــوند. گروه توزیع تغذیه زودتر رسیده و دست به کار شده‌اند تا قبل از رسیدن تیمی که به امور نظافت مددجویان می‌پردازند، صبحانه را آماده کنند. به محض باز شدن در شیشه‌ای هوشمند سالن نارون، عطر نان ســـنگک تازه و گوجه حرارت‌دیده به مشام می‌رسد. مریم، دختر جوانی است که قاشق به دست، فضاهایی خالی بین گوجه‌های رنده‌شده در حال طبخ باز می‌کند تا کناری‌اش تخم‌مرغ‌ها را فوری در همانجا بشـــکند: «هیچ خوراکی رو به اندازه املت دوســـت ندارن و هیچ‌چی مثل املت خوشحالشون نمی‌کنه! ۹سال بیشتر نداشـــتم که مامان خودم سکته کرد و زمینگیر شد، از همون‌وقت تا حالا هرکاری از دستم براومده برای مامانم انجام دادم که فقط کنارم باشه و من هر صبح لبخندش رو ببینم. هرلحظه خدا رو برای حضورش در کنارم شکر می‌کنم. یه بار چند ماه پیش خیلی اتفاقی همراه این گروه شـــدم و از وقتی طعم شـــیرین خدمت به مامانای اینجا رو چشیدم، دیگه هر شنبه با گروه خانم طالبی همراه می‌شم. شاغلم، اما هر هفته، صبح شنبه، مرخصی می‌گیرم و به عشق مامانایی که خودشون توان غذا خوردن ندارن، میام کهریزک تا بهشون صبحانه بدم.»

لقمه‌هایی از جنس عشق

در یک چشـــم بر هم زدن گروه ۴نفـــره تغذیه همه خوراکی‌ها را آمـــاده کـــرده و روی میـــز چرخدار می‌چینند. دستکش‌های نایلونی را به‌دست کرده‌اند و پرجنب‌وجوش وارد نخستین اتاق بخش می‌شوند: «سلام مامان، پاشو که برات املت آوردم.» مریم هم عاطفی است و هم بذله‌گو. به محض اینکه سالمندان چشمشان او می‌افتد، ناخودآگاه می‌خندند. خانم‌تاج انگار از شنبه پیش تا حالا حسابی دلتنگ بچه‌ها شده، دستانش را روی مریم باز می‌کند و مریم فوری خودش را غرق آغوش مادرانه او می‌کند.

بی‌وقفه قربان‌صدقه خانم‌تاج می‌رود و او هم طوری که چشـــمانش را از معـــرض دید پنهان کـــرده، در آغوش کســـی که دختر خودش حسابش می‌کند، اشـــک می‌ریزد. برای یکایک مادران لقمه‌های نقلی املت می‌گیرند و با احتیاط ۲حبه انگور در دهانشان می‌گذارند. همزمان با تیم صبحانه، گروه نظافت هم دســـت به کارند تا در انتهای سالن وسایل استحمام را برای مددجویان آماده کنند. صدای خفیف مادری که با زانوهای بغل کـــرده می‌خواند: «مجنون نبودم! مجنونم کردی! از شـــهر خودم، ویرونم کردی!» در سالن پیچیده است. نیکوکاران به نوبت و اتاق‌به‌اتاق، سالمندان وابسته به تخت را با برانکارد بیرون می‌آورند.

حدود ۱۰تخت در راهرو ردیف شده‌اند و بیش از ۵۰نفر امور نظافت تخت‌نشینان را برعهده گرفته‌اند.

اعظم طالبی، بانوی ۶۷ســـاله در رأس و ســـرگروه آنهاســـت. هر کدام از مددجویان تـــا خانم طالبی را می‌بینند محبـــت و قربان‌صدقه اســـت که نثارش می‌کنند. حتی یکی از ســـالمندان بخش‌های دیگر، از پشـــت پنجره حیاط برایش دست تکان می‌دهد: «عشق منی!»

رفاقت ۲۰ساله

طالبی ۲۰سال است که شـــنبه‌هایش در کهریزک ســـپری می‌شـــود. ســـاکنان اینجا به‌خوبـــی او را می‌شناسند، اما خودش در قید و بند شناخته شدن بین مردم عادی نیســـت. هر هفته از ظهر جمعه در تکاپوست تا همه‌چیز را برای قرار فردا مهیا کند. اسامی نیکوکاران حاضر را چندبار بازنویسی می‌کند، فهرست دارو و وسایل بهداشـــتی مورد نیاز را جمع و ساعت حرکت را به اعضای گروه اعلام می‌کند.

قبل از طلوع آفتـــاب از خانه‌اش در محله اقدســـیه بیرون می‌زند و با اتوبوس تا این ســـر شـــهر می‌آید: «۲۰سال اســـت که دیگر غروب جمعه برایم دلگیر نیست و شب‌های شنبه خواب ندارم. داستان رفاقت من و آسایشـــگاه خیلی قدیمی است. ۳۲سال پیش ساکن محله تهرانپارس بودم و آن روزها عادت داشتم همیشه در جلسات تفسیر قرآن که در محله‌مان برگزار می‌شد، شرکت کنم. یک‌بار که خودم توفیق داشتم برگزارکننده این مراســـم در منزلم باشم، استادمان گفت: تعدادی از بسته‌های میوه را که آماده کردی، بگذار ببریم آسایشگاه خیریه کهریزک پخش کنیم.

آن روز برای پخش میوه همراهش شـــدم و در همان حضور چندساعته با داســـتان زندگی پسری جوان آشنا شـــدم که بدجور منقلبم کرد. پسر دانشجویی که حین اســـتفاده از آسانسور دانشگاه به‌دلیل نقص فنی آسانســـور ســـقوط کرده و قطع نخاع شده بود. آن روز فهمیدم آرزوی آن پســـر داشتن یک دوربین عکاسی است. به محض رســـیدن به خانه تمام هم و غمم شد خریدن دوربین برای او؛ با همراهی همسرم این کار را انجام دادم. خودم ۴تا بچه قد و نیم‌قد داشتم و برایم مقدور نبود در اینجا حضور فعال داشته باشم. پس شروع کردم به حمایت دورادور از مددجویان. از ۲۰سال پیش وقتی بچه‌ها از آب و گل درآمدند، دیگر تصمیم گرفتم به نیکوکار فعال تبدیل شوم و شنبه‌ها را به خدمت‌رسانی در کهریزک اختصاص بدهم.»

ولخرجی را کنار گذاشتم

مثل خیلی از آدم‌ها او هم بعد از نخستین حضور فعال در تیم نظافت مددجویان آسایشگاه به محض ترک اینجا تا چند روز حس و حال غریبی داشـــت: «مدام گریه می‌کردم؛ هم دلگیر بودم از شرایط این افراد و هم ذوق‌زده از فرصتی که خدا در مسیر زندگی‌ام قرار داده است. اطرافیانم می‌ترسیدند با حضور زیاد در اینجا افسرده شوم، اما به‌نظر من این مسیری نبود که آدم را افسرده کند. خدمت در اینجا برایم حسی فراتر از حس مادرانه حین بزرگ کردن ۴بچه را داشـــت. هرکاری فکرش را کنید برای ســـاکنان اینجا کردم؛ از ناخن گرفتن تا لباس عوض کردن و کمک به استحمام‌شان. در گذر زمان نه‌تنها حس دســـت کشیدن از این کار سراغم نیامد، بلکه بیشـــتر شیفته اینجا و ساکنانش شدم و از سال ۸۸ به من عنوان سرگروهی دادند.»

برای گفتن از سختی‌ها مدام طفره می‌رود: «نمی‌توانم حرفی از مشقت و ســـختی بزنم. از جوان ۲۰ساله تا خانم ۷۰ســـاله عضو گروه ما هستند که برخی مثل خودم مشکل زانودرد، درد کمر و گردن دارند، اما حین کار هیچ دردی ســـراغمان نمی‌آید. از وقتی به اینجا می‌آییم تا لحظه‌ای که به خانه برگردیم فقط در کنار هم شادی می‌کنیم. خوب یادم هست آن زمان که به زیارت خانه خدا رفته بـــودم هم حال و هوایم همین شـــکلی بود؛ نه غصه بیماری را می‌خوردم، نه خانه زندگی و بچه‌ها را. در لحظه حال بودم.»

آرامشی که در ظاهرش اســـت، منش نیک و مهر و محبت‌های بی‌دریغی که به تک‌تک مادران سالخورده می‌بخشد، حاصل سال‌ها زندگی در سایه نیکوکاری اســـت. اما طی این ســـال‌ها تغییراتی هم در سبک زندگی‌اش حاصل شـــده کـــه شـــاید در ظاهر قابل تشخیص نباشـــد: «در خانواده‌ای نسبتا مرفه بودم و عادت داشتم هرسال دکوراسیون خانه را عوض کنم. تنوع رنگ میز مهمانی‌هایمان زیاد بود، اما با حضور در چنین گروهی آن حس را کامل از دست دادم و حالا ترجیح می‌دهم خیلی خرج و مخارج را مدیریت کنم تا بتوانم بیشتر از مددجویان کهریزک حمایت کنم. بارها هم دیالوگ‌هایی از این قبیل که آسایشگاه خیلی پولدار است، چرا برای آنجا کار می‌کنی و... به گوشم می‌خورد که در جوابشان می‌گویم: شما آسایشگاه را فقط از دور می‌بینید، اگر یک روز بیایید در راهرو راه بروید وضعیت این بیماران و پرسنل را ببینید و هزینه و دخل و خرج را محاسبه کنید، متوجه می‌شوید که مددجویان چقدر به کمک ما احتیاج دارند.»

دکترای روانشناسی در بخش نظافت

همه‌جور آدم با هر جایگاه اجتماعی و تیپ و ظاهری در جمع نیکوکاران حضور دارند؛ از دکتر روانشناس، آرایشگر کارکشته، جوان ۲۰ساله از فرنگ برگشته گرفته تا کسی که خودش سال‌ها با بیماری و مشکلات مختلف دست و پنجه نرم کرده است. اینجا همه در یک جایگاه هستند و هرکاری از دستشان بربیاید برای مددجویان انجام می‌دهند.

بهاره، دکترای روانشناسی دارد و استاد دانشگاه است. او آستین‌های روپوش اتوکشیده و مرتبش را بالا زده و در حال انتقال سالمندان به حمام است. نخستین‌بار سال ۸۴ و در دوران دانشـــجویی همراه این گروه بود و از آن پس دیگر دلبســـته این کار شد: «برایم فرقی نمی‌کند؛ هرجا که نیاز باشـــد، بخش شست‌وشـــو، انتقال، تغذیه و... کار می‌کنم؛ حتی اگر نیاز باشـــد مشـــتاقم در بخش روان‌درمانی هم خدمات بدهم. حافظه تصویری ما خیلی قوی‌تـــر از حافظه کلامی ماست؛ وقتی می‌بینی بیشتر درک می‌کنی. شاید اگر هزار بار هم کسی به من می‌گفت که قدر توانایی‌ام در غذا خوردن را بدانم متوجه نمی‌شدم، اما دیدن کسانی که آرزویشان داشتن این توانایی است و کمک به این افراد، حواسم را بیشـــتر به لحظه حال و قدردانی از هرچه دارم معطوف می‌کند.»

مادران کهریزک جای خالی مادرم را پرمی‌کنند

نغمه، یکی دیگر از نیکوکاران اســـت. عضو ۴۹ساله قدیمی و باســـابقه گروه که ۲ماه پیش مادرش را از دست داده و یک هفته از فوت پدرش می‌گذرد. سرتاپا مشکی‌پوش است، اما حین کار لبخند از صورتش محو نمی‌شود: «ســـرزدن به مددجویان کهریزک عادت همیشگی پدر و مادرم بود و من هم به لطف آنها در این مسیر قرار گرفتم. ۲۷ساله بودم و غرق در مشکلاتی که فکر می‌کردم لاینحل‌ترین مشکلات جهان هستند. دچار ضعف سیستم‌عصبی و افسردگی شدید شده بودم. یک روز به پیشـــنهاد مامانم برای توزیع میوه در اینجا همراهشـــان بودم که متوجه حضور چنین گروهی شدم.

از آن وقت مدام با آسایشـــگاه تماس می‌گرفتم که بتوانم عضو گروه نیکوکاران شـــوم، اما آن زمان مثل حالا نبود که بتوانی با سن کم به‌عنوان نیروی افتخاری به‌راحتی در اینجا کار کنی. بالاخره بعد از کلی پیگیری به‌عنوان کوچک‌ترین عضو مرا پذیرفتند. روزهای اول به‌دلیل شرایط نامساعد خودم مدام گریه می‌کردم، اما کم‌کم بـــا درک این موضوع که مـــن برای برخی افراد مفید هســـتم، حال و هوایم به کل عوض شد و حتی سلامتی‌ام را به‌دست آوردم و صبورتر شدم. من ۲۰ساله که همه سالمندان کهریزک را مثل مامان و بابای خودم می‌دونم و حالا هم که پدر و مادرم کنارم نیستن بیشتر به دیدنشون احتیاج دارم.»

به‌خاطر حضور در کهریزک از کار بیکار شدم

یک دستش کاســـه حناست و دســـت دیگر شانه و قیچی. یک جا بند نیســـت. مدام به این سو و آن سو در تردد است و سعی می‌کند برای تک‌تک سالمندان وقت بگـــذارد. تعداد نیروهای آرایشـــگر که در حال خدمت‌رســـانی به مادران هســـتند، زیاد است، اما فاطمه‌خانم، آرایشگر ۵۸ساله به‌دلیل سابقه حضورش در اینجا جایگاه خاصی نزد مادران دارد. البته خودش هم به حدی شـــیفته کار داوطلبانه در اینجا شده که به‌خاطر مرخصی‌های مکرر شـــنبه، کار ثابتش را از دست داده است: «۱۲-۱۱سال پیش بود که توسط یکی از مشـــتری‌های نیکوکار آرایشگاهی که در آن مشغول کار بودم با این گروه آشـــنا شدم و به‌عنوان آرایشگر داوطلب خودم را به خانم طالبی معرفی کردم و مشارکتم با گروه آغاز شد. سال‌ها خودم آرایشگاه داشتم و مدت‌ها هم در سالن‌های آرایشی مختلف کار کردم، اما چندی است که به‌دلیل مخالفت سالن‌ها با مرخصی روزهای شنبه، دیگر کار ثابتی ندارم و فقط برای برخی مشتری‌های ثابتم کار انجام می‌دهم. خیلی دلباخته و شیفته این کار شده‌ام و دیگر نمی‌توانم به هر دلیلی کنارش بگذارم.»

نیکوکارِ از تورنتو برگشته!

بوی اســـپندی که برای خروج مادران از حمام دود کرده‌اند، فضا را پر کرده اســـت. در بیـــن نیروهای داوطلب دختر ۲۲ساله‌ای است که طالبی می‌گوید بزرگ شده تورنتوســـت. مادربزرگش جزو نیروهای فعال این گروه بوده و بعد از فوتش، نوه به‌جای او در این گروه خدمت می‌کند. به گفته خانم طالبی، روزهای اوج کرونا که فقط تعداد محدودی اجازه ورود به اینجا را داشتند مدام پیگیر بود تا بتواند به آسایشگاه بیاید. خیلی کم‌حرف است و مسئولانه در حال رسیدگی به مادرانی است که خوب از نگاه‌شان پیداست مانند نوه‌های مغزبادامشان، خیلی دوســـتش دارند. سارا حدود ۳ســـال پیش، وقتی بعد از فوت مادربزرگش به ایران آمـــد، به این گروه وصل شـــد و حالا یکی از اعضای ثابت آن اســـت. اعضا می‌گویند روزهای اول نمی‌توانست خوب فارسی صحبت کند و به سختی با ما ارتباط می‌گرفت، اما حالا خیلی در دلشان جا باز کرده است: «دوران کودکی چند باری همراه مادربزرگ و مادرم در بازارچه‌های خیریه کهریزک شرکت کرده بودم و با فضای آسایشـــگاه تا حدودی آشنا بودم، اما با این کار نه. مادربزرگم قبـــل از فوتش قول داده بود به ایران که برگشتیم مرا با خودش به اینجا بیاورد، اما وقتی من آمدم او دیگر نبود و حالا من تنها به یادش به کهریزک سرمی‌زنم.» وقتی درباره اثرات حضور در اینجا از او سؤال می‌کنم خیلی کوتاه و مختصر پاسخ می‌دهد: «در زندگی روزمره ناخودآگاه مشغول خیلی موضوعات بی‌ارزش می‌شـــویم. اینجاست که ارزش واقعی زندگی را به‌خودم یادآوری می‌کنم.»

نکته

رفیقِ شفیقِ «ناهید انصاری»

نه‌تنها ســـاکنان بخش نارون، بلکه اهالی دیگر بخش‌های آسایشگاه کهریزک هم خانم طالبی و همراهانش را می‌شناسند و دوستشان دارند. از پرسنل تا مددجویان، از بخش‌های مختلف فقط برای دیدار خانم طالبی به اینجا می‌آیند. جملات محبت‌آمیز طالبی هم انگار تمامی ندارد؛ برای هر ورود تازه‌ای کلی حرف جدید دارد. یکی از همین افراد ناهید انصاری، چهره معروف شبکه‌های مجازی است. به محض دیدن طالبی با سرعت مضاعف ویلچرش را حرکت می‌دهد: «سلام رفیق شفیقِ من!» لحظات پایانی کار آمده تا دستش را بگیرد و ببرد به اتاقش برای گپ و گفت دوستانه.

ناهید خانم، همان بانویی که با بی‌مهری فرزندانش خانه و زندگی‌اش را از دســـت داد و سال ۹۲ به آسایشگاه کهریزک پناه آورد. ظاهر اتاق و تختش با همه فرق دارد. انگار واقعا اینجا خانه‌اش است؛ عکس‌ها، دکورها، نوشته‌های انگیزشی و یادگارهایش را روی دیوار چسبانده، یک میز و صندلی برای گپ زدن روبه‌روی تختش است. دلش می‌خواهد با خانم طالبی تنها باشد تا حرف‌های دوتایی‌شان را بزنند، اما وقتی متوجه دلیل حضورم می‌شود در وصف رفیق شفیقش می‌گوید: «نمی‌دانید چقدر خانم طالبی را دوست دارم. افتخار ماست که چنین خانم نجیب‌زاده، محترم و دوست‌داشتنی‌ای برای کمک به اینجا می‌آید. خیلی بهش عادت کردم و شنبه‌ها دلم بیشتر برای دیدنش پرمی‌زند.»

خبر

وزیر آموزش و پرورش:

متخصصان در رفتارشناسی نوجوانان تعامل و هم‌اندیشی داشته باشند

وزیر آموزش و پرورش گفت: متخصصان آموزش و پرورش و نیروی فراجا در راستای رفتارشناسی نوجوانان، تعامل و هم‌اندیشی داشته باشند. یوسف نوری در نشست صمیمی با فرماندهی یگان حفاظت و پرسنل نیروی فراجا در وزارت آموزش و پرورش و تهران بزرگ به مناســـبت گرامیداشت هفته نیروی انتظامی گفت: تجلیلی که مقام معظم رهبری در هفته گذشته از نیروی فراجا داشـــتند نشان حقانیت و سلامت این نیروســـت و ما هم همواره از شما سپاسگزاریم که با زحمت و نگرانی‌های زیادی که دارید در راستای نظم و امنیت به مردم خدمت می‌کنید. وی با اشاره به مخاطبان نظام تعلیم و تربیت افزود: جمعیت گسترده دانش‌آموزی که از دوره‌های پیش از دبستان تا پایه دوازدهم است به همراه جمعیت معلمان شـــاغل و بازنشسته نشـــان از آن دارد که حساسیت خدمت در آموزش و پرورش بسیار بالاست. وزیر آموزش و پرورش ادامه داد: در حوزه دانش‌آموزی متخصص رفتاری کم داریم؛ البته مشـــاور در مدارس داریم، اما نیاز است تا در بعد اجتماعی متخصصان جامعه‌شناسی رفتارها را شناسایی کنند و نحوه برخورد را بدانند. نوری با اشاره به اینکه باید در جامعه نهادسازی انجام شود، گفت: حلقه‌های واصل بین حاکمیت و مطالبه مردمی کمتر وجود دارد؛ البته تشکل‌های سیاســـی فعالیت می‌کنند، اما نیاز است که در عرصه اجتماعی در گروه‌های مختلف سنی چنین نهادهایی داشته باشیم و آموزش‌های ویژه انجام شود.

نوری گفت: بایـــد متخصصان آموزش و پـــرورش و نیروی فراجا در راستای رفتارشناسی با هم تعامل داشته باشند و در گروه‌های هم‌اندیشی و جلسات مباحثه به نتیجه مشترک چگونگی رفتار با نوجوانان دست پیدا کنند. منبع: ایرنا

امداد

رئیس سازمان امداد و نجات:

امدادرسانی به ۹۵۲نفر از متأثرین حوادث هفته گذشته

رئیس ســـازمان امداد و نجـــات جمعیت هلال‌احمر با اشـــاره به اینکه نیروهای امـــدادی هلال‌احمر در جاده‌های کشـــور آماده خدمات‌رسانی به شهروندان هســـتند از امدادرســـانی به ۹۵۲نفـــر در حوادث و ســـوانح ترافیکی و جاده‌ای در هفته گذشته خبر داد. مهدی ولی‌پور، رئیس سازمان امداد و نجات جمعیت هلال‌احمـــر درخصوص حوادث و ســـوانح یک هفته گذشـــته از نهم تا شـــانزدهم مهرماه در سطح کشور گفت: در یک هفته گذشـــته ۶۰۴ماموریت در سطح کشـــور توســـط نیروهای امدادی هلال‌احمر صورت گرفته و در مجموع به ۹۵۲نفر کـــه متاثر از حوادث و ســـوانح مختلف بودند، امدادرسانی شده است. وی افزود: در این بـــازه زمانی ۴۵۵نفر توســـط نیروهای امدادی نجات و ۳۴۵مصدوم به‌وسیله ناوگان زمینی و هوایـــی جمعیت هلال‌احمـــر به مراکـــز درمانی و بیمارســـتانی جهت درمان تخصصی منتقل شدند. همچنین در ایـــن بازه زمانی ۲۷۶نفـــر نیز به‌صورت ســـرپایی تحت مداوا قرار گرفتند. رئیس ســـازمان امـــداد و نجات با اشـــاره به اینکه ۶۱مـــورد عملیات رهاسازی در جاده‌های کشور توسط نیروهای امدادی صورت گرفته است، عنوان کرد: در یک هفته گذشته ۹۴مصدوم و گرفتارشده در سوانح ترافیکی و جاده‌ای نیز در عملیات‌های تخصصی و فنی رهاسازی نیروهای امدادی هلال‌احمر نجات داده شدند.

نگاه

وضعیت پرداخت «شهریه» و «وام» به دانشجویان تحت پوشش کمیته امداد

معاون امور فرهنگـــی کمیته امداد وضعیت پرداخت شـــهریه دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی تحت پوشش این نهاد برای نیمسال اول تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ را تشریح کرد. علی جعفری با اشاره به اینکه حدود ۵۰هزار دانشجو تحت پوشش کمیته امداد قرار دارند، درخصوص پرداخت شهریه دانشجویان تحت پوشش این نهاد توضیح داد: کمیته امـــداد در چند بخش کمک‌هزینه دانشـــجویی را به دانشجویان تحت پوشـــش این نهاد پرداخت می‌کند؛ در یک بخش این کمک‌هزینه به دانشجویان تحت پوشش دانشگاه‌های آزاد، غیرانتفاعی و پیام‌نور پرداخت می‌شود که این مبلغ همه هزینه شهریه آنها را شامل نمی‌شـــود. وی ادامه داد: بخشی نیز وام‌های مازاد بر شهریه است که به دانشجویان پرداخت می‌شود و برخی نیز وام‌های صندوق رفاه دانشجویی است. معاون امور فرهنگی کمیته امداد در پاسخ به سؤالی درخصوص وضعیت پرداخت شهریه دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی برای نیمسال اول تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ افزود: برای نیمسال اول تحصیلی جاری کمیته امداد برای ۱۱هزار و ۳۱۰ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد که تحت پوشش این نهاد قرار دارند کمک‌هزینه تحصیلی معادل ۱۴۶میلیارد و ۸۵۸ میلیون ریال و برای ۱۲هزار و ۹۷ نفر از دانشـــجویان پیام‌نور رقمی معادل ۱۳۷میلیارد و ۲۳۴میلیون ریال کمک‌هزینه به دانشگاه پیام‌نور پرداخت کرده است. جعفری خاطرنشان کرد: همچنین برای ۳۳هزار و ۷۰ نفر از دانشجویان اطلاعیه داده شـــده تا بتوانند وام مازاد بر شهریه از صندوق رفاه وزارت علوم دریافت کنند. پیگیری اقدامات برای دریافت این وام از سوی کمیته امداد دنبال می‌شود. کمیته امداد تلاش می‌کند بتواند در راستای فعالیت دانشجویی مسیر تحصیلی دانشجویان را هموار کند. جعفری درخصوص کمک‌هزینه تحصیلی دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی تحت پوشـــش کمیته امداد افزود: این کمک‌هزینه ثابت بوده، اما برای هر رشـــته تحصیلی و هر مقطع تحصیلی متغیر است. منبع: ایسنا